

## نحوه تلاوت قرآن

## از زبان رسول اکرم (ص)

**عن جعفرالصادق(ع) عن ابیه عن جده علی بن‌الحسین عن ابیه عن علی(ص) قال: سنل رسول‌الله(ص) عن قوله تعالی «و رتل القرآن ترتیلا» قال(ع) بیینه تبتیاناً و لاتنثره نثر البقل و لاتهذه هذ الشعر. فقوا عند عجائبه، حرکوا به القلوب و لایکون هم احدکم آخر السوره.»<sup>(۱)</sup>**

«امام صادق (ع) به نقل از پدرانشان از امیرالمومنین(ع) روایت می‌کنند که فرمود: از پیامبر (ص) درباره سخن خدا- و رتل القرآن ترتیلا- سؤال شد؛ پیامبر فرمود: یعنی قرآن را به شکل واضح و آشکار تلاوت کنید و کلمات را خیلی با فاصله از هم نخوانید و نیز مانند شعر پشت سرهم و بی‌دریی نخوانید؛ در موارد عجائب قرآن و نکات مهمش تامل کنید و دل‌ها را با آن تکان بدهید و همتان این نباشد که به آخر سوره برسید.»

**– سنل رسول‌الله (ع) عن قوله تعالی «و رتل القرآن ترتیلا»؛**
**الاسم صادق(ع) از قول پدرانش نقل می‌کند که از پیامبر (ص) سؤال کردند که معنای ترتیل در تلاوت قرآن چیست؟**

**قال(ع) بیینه تبتیاناً:**

**ا**فرمودند: یعنی در تلاوت، در آن آشکارا تلاوت کن؛ «بیینه تبتیاناً» یعنی: آن را واضح کن، واضح‌کردنی؛ وقتی که قرآن را تلاوت می‌کنید، به شکل واضح، با کلمات واضح، با نحوه قرائت واضحی آن را قرائت کنید.

**– و لا تنثره نثر البقل:**
**م**ثل «بقل» یعنی سبزی‌ای که پهن می‌کنند، پخش می‌کنند، می‌ریزند، آن را پخش مکن «نثر» یعنی پخش کردن و از هم جدا گذاشتن؛ یعنی این جور تلاوت نکن که یک کلمه را بگویی، یک کلمه را بعد از مدتی (بگویی)، مثل بعضی از تلاوتهایی‌که خیلی جداجدا کلمات را از هم بیان می‌کنند.

**– و لا تهذه هذ الشعر:**

آن را مثل شعر هم بی‌دریی و پشت‌سرهم نخوان. آدم شعر که می‌خواهد بخواند، همین‌طور تندتند می‌خواند؛ (می‌فرمایند) این جوری قرآن را نخوان. وقتی که قرآن را تلاوت می‌کنید، کلمه کلمه، جمله‌جمله، نه چنان گسسته‌ای هم، نه چنان پیچیده و فرو رفته درهم، بلکه مبین و واضح بخوانید.

**– فقوا عند عجائبه:**

در موارد عجایب قرآن توقف کنید. وقتی یک معنای مهمی، یک نکته‌ای در قرآن به نظرتان می‌رسد، توقف کنید و در آن تامل کنید و تدبر کنید؛ مثل کسی که یک نسخه‌ای را یا یک سخن مهمی را که برای او یادداشتی نوشته‌اند با دقت می‌خواند که ببیند چه در این هست و چه کار باید بکند؛ قرآن را این جور بخوانید. صرف اینکه ما یک امواج صوتی‌ای در فضا ایجاد کنیم، مطلوب نیست. مطلوب این است که حسی قرآن را بخواند تا بفهمد.

**– حرکوا به القلوب:**

دل‌ها را با آن سه حرکت در بیاورید؛ دل را تکان بدهید اول دل خودتان را و بعد دل دیگران را. تا دل خود انسان تکان نخورد، نمی‌تواند دل دیگران را تکان بدهد.

**– و لایکون هم احدکم آخر السوره:**

یک سوره‌ای را که شروع می‌کنید، همتان این نباشد که به آخر سوره برسید و تماشش کنید. یا آنهایی که حالا مثلاً روزی یک جزء می‌خوانند یا نیم جزء می‌خوانند، همتشان این باشد که تا آن آخر- تا آن محلی که مقرر هست – برسند. حالا بعضی یا روزی پنج صفحه، ده صفحه، سه صفحه یا یک جزء یا نیم جزء قرآن برای خودشان مقرر کرده‌اند که بخوانند؛ این‌جور نباشد که وقتی قرآن را می‌خوانید، بخواهید سر آن مقطع برسید؛ نه، در قرآن تامل کنید، تدبر کنید، بفهمید، از قرآن استفاده کنید. واقع قضیه هم همین است؛ انسان وقتی در قرآن تامل می‌کند، وقتی انسان سوره‌هایی را که صدها بار این سوره را خوانده با دقت، با تامل، با استفهام و استفسار می‌خواند، کانه نکته تازه‌ای در آن پیدا می‌کند - حالا یا نکته علمی یا اجتماعی یا غیره - که می‌تواند آن را برادرار بنویسد؛ گاهی هم انسان نکاتی در آن پیدا می‌کند که نوشتنی و ثبت‌کردنی نیست بلکه لمس‌کردنی است، حس‌کردنی است. انسان در خود یک حالتی مشاهده می‌کند، یک فتوحی (گشایش روحی) از خودن قرآن به دست می‌آورد؛ تلاوت قرآن این‌جور باید باشد؛ همان که فرمودند: حرکوا به القلوب؛ دلتان را تکان بدهید با قرآن.

✽ شرح حدیث در ابتدای درس خارج؛ ۱۳۸۴/۳/۲۲

۱- نوادر راوندی، ص ۱۶۴

## با خورشید انقلاب

## (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

## عنایت ویژه به مستمندان

سال ۱۳۷۴ خانمی با کودک خردسالش به مطب من مراجعه کرد. هر دو آنان بیماری سل داشتند. ناراحتی خانم بقدری بود که از حلقوم او خون بیرون می‌آمد. آنها را معاینه کردم و پایشان نسخه‌ای نوشتم. چون نسخه‌را به دست آن خانم دادم، با کمال ناامیدی اظهار داشت: نسخه قبلی شما را هم دارم. من یکبار دیگر هم به شما مراجعه کرده‌ام و به علت ناتوانی مالی، قدرت تهیه دارو را ندارم.او در ادامه ابراز داشت: من چهار فرزند دارم که همگی- به جز یک دختر ده ساله- همین بیماری را دارند، همسرم نیز فلج و خانه نشین است و تنها نان آور خانه همان دختر ده ساله است که با قالی بافی مبلغ اندکی به دست می‌آورد و این مقدار، تنها هزینه خرید نان ما است؛ ما بعد از شنیدن درد دل این خانم به او گفتم: موضوع را با دوستاتم در میان می‌گذارم تا چاره‌ای بیندیشی و مشکل شما را حل کنید. آن خانم از مطب من خارج شد و من همچنان در فکر چاره جویی بودم. پس از مدتی دیدم دوباره به من مراجعه کرد. اما این‌بار با دفعه قبل خیلی تفاوت داشت و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید. با شادی تمام به من گفت: دیگر نیازی به تلاش شما نیست؛ علت را پرسیدم، در جواب گفت: وقتی که به منزل رسیدم، هیتی به خانه ما آمدند و وضعیت ما را بررسی کردند. قرار شد همه ما را برای درمان به بیمارستان ببرند؛ گفتم: این هیئت از سوی چه کسی آمده بودند؟ گفت: از سوی رهبر معظم انقلاب؛ گفتم: چگونه از موضوع باخبر شده بودند؟ گفت: وقتی که رهبر انقلاب به قم تشریف آوردند، من ماجرای زندگی‌ام را برای اتمه ای، حقیقت ایشان توضیح دادم. نامه من به دست مسئولین امر سپرده شد. تمامی نامه‌ها را بررسی کردند، نامه افراد آرزوآنانی در اولویت قرار گرفت و من نیز چون وضعی داشتم، مورد لطف قرار گرفتم.

✽ دکتر وحیدی (از پزشکان قم)، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

#### سنت‌های تغییرناپذیر الهی

بسر کار و بار دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، قانون حاکم است و حرکت منظم و بی‌وقفه روزگار مبتنی بر اصول و قواعد مشخص و تعریف شده‌ای است. طبق آموزه‌های دینی، در این دنیا هیچ برگی بی‌حساب از شاخه جدا نمی‌شود و بر زمین نمی‌افتد؛ دنیایی است که هر «ذره» و «مقتالش» حساب دارد و مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فرهنگ دینی و قرآنی از این قوانین و اصول تخلف ناپذیر و لایتغیر، به «ناموس هستنی» یا سنت الهی، تعبیر و یاد می‌شود. «فلن تجد لسنة الله تبدیلاً…» (فاطر- ۴۳)

رمز و راز خوب زندگی کردن اول شناخت هر چه بیشتر این اصول و سنت‌هاست و ثانیاً پایبندی عملی به آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که این اصول و قوانین را باور داشته باشد و در عمل به آنها «تسلیم» باشد.

**در اسلام چیزی به اسم «آزاد» و «آزاد»ه بازی» و… به معنایی که امروز از این کلمات و مفاهیم، می‌فهمیم، وجود ندارد. در اسلام آ‌زاد»ه، «فاطمه زهرا»(س) و زینب کبری(س) است، در مکتب عاشورآزاد»ه علی اکبر و علی اصغر هستند و… که در دفاع از دین پیشگام و در راه دفاع از مظلوم و حمله به کاخ ستمگران و غاصبان، پیشتازند و به قول یکی از متفکران «یا در میدان جهاد، یا در زندان ستم، یا در کار تعلیم خلق» یکسره در تلاش و تکاپو هستند.**

در پیشگاه خداوند به شناسنامه کسی نگاه نمی‌کنند و آنجا، جای پارتی‌بازی و پان‌دبازی و آ‌زاد»ه‌بازی و… نیست، در اینجا میزان «تبت» و «عمل» و جهت‌گیری عمل است. سخن معروف پیامبر(ص) به دخت گرامی‌اش از این منظر بسیار قابل تأمل است: «فاطمه کارکن که در پیشگاه‌الهی من نمی‌توانم برایت کاری انجام دهم…»! (استاد شهید مطهری، حق و باطل، ص ۱۰). در اسلام چیزی به اسم «آزاد»ه و «آزاد»ه بازی» و… به معنایی که امروز از این کلمات و مفاهیم، می‌فهمیم، وجود ندارد. در اسلام آ‌زاد»ه، «فاطمه زهرا»(س) و زینب کبری(س) است، در مکتب عاشورآزاد»ه علی اکبر و علی اصغر هستند و… که در دفاع از دین پیشگام و در راه دفاع از مظلوم و حمله به کاخ ستمگران و غاصبان، پیشتازند و به قول یکی از متفکران «یا در میدان جهاد، یا در زندان ستم، یا در کار تعلیم خلق» یکسره در تلاش و تکاپو هستند. مردان خدا و در رأس همه آنها پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع)، مردان عمل و جهاد هستند. آن هم «حسن عمل».

### معارف

Maaref@Kayhan.ir

### ضرورت‌های شناخت عاشورا

# رمز نادیده گرفتن پیام غدیر!

محمدسعید مدنی

احسن عمل، یعنی کاری خالصانه در جهت کسب رضایت خداوند که موجب خوشنودی رب‌العالمن می‌شود. اینان مامور بیداری خلق، هدایت مردم به سوی سعادت دنیا و رستگاری آخرت هستند و چه عملی» بهتر از این و چه خدمتی با ارزش‌تر از این؟!

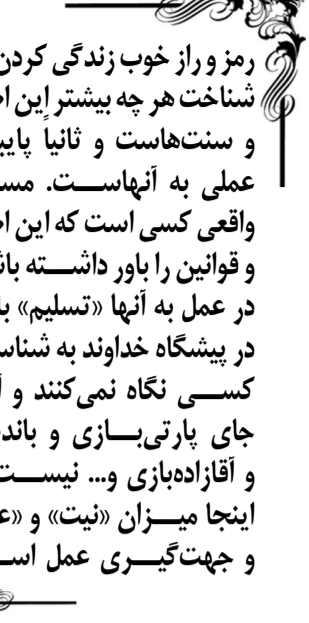
### دلایل دشمنی قدرت‌های ستمگر با آموزه‌های وحیانی

ریشه دشمنی و عداوت قدرت‌های ستمگر و نیروهای فرعونی و طاغوتی در طول تاریخ با رسولان الهی(ص)، با امام حسین(ع)، در همین جاست. اشراف قریش که نتوانسته بودندبا همه ترند و خبانت‌هایشان، در مصاف رویاوری، مانع اقدام و عمل پیامبر(ص)، در جهت بسط و گسترش دعوت گرایش روزافزون مردم به دین اسلام و پایه‌گذاری جامعه و تمدن اسلامی شوند، نقاب مسلمانی بر چهره زدند و پس از

**در اسلام چیزی به اسم «آزاد»ه و «آزاد»ه بازی» و… به معنایی که امروز از این کلمات و مفاهیم، می‌فهمیم، وجود ندارد. در اسلام آ‌زاد»ه، «فاطمه زهرا»(س) و زینب کبری(س) است، در مکتب عاشورآزاد»ه علی اکبر و علی اصغر هستند و… که در دفاع از دین پیشگام و در راه دفاع از مظلوم و حمله به کاخ ستمگران و غاصبان، پیشتازند و به قول یکی از متفکران «یا در میدان جهاد، یا در زندان ستم، یا در کار تعلیم خلق» یکسره در تلاش و تکاپو هستند.**

جنگ خندق و ضربت نابود کننده مرتضی علی(ع) بر پیکر سپاه کفر، در میان صفوف مسلمانان رخنه و نفوذ کردند و در انتظار مرگ پیامبر(ص) نشستند. اینان بعد از رحلت رسول خدا(ص) تمام تلاش خود را به کار بستند که اگر نمی‌توانند اسلام را به کل از بین ببرند، با حفظ صورت و ظاهر، سبیرت و حقیقت آن را نابود و محو نمایند. به گونه‌ای که از اسلام فقط «اسمی» مطرح باشند و از پیامبر(ص) یاد و خاطره‌ای باقی بماند و… در نتیجه جامعه‌از حیث فرهنگی به گذشته عقبگرد نماید و ارزش‌های جاهلی و اشرافیت قبیله‌ای احیاء شود یکی از رموز نادیده گرفتن پیام واضح و صریح و قاطعی «غدیر» و پیدا شدن معانی و تفسیرهای من‌درآوردی درباره آن را باید در این توطئه خطرناک دشمنان اسلام جستجو کرد. ظهور اتفاقاتی چون «منع نگارش حدیث» و بعدتر «تکاپو هستند. مردان خدا و در رأس همه آنها پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع)، مردان عمل و جهاد هستند. آن هم «حسن عمل».

### جلوه‌های حیرتانگیز از عفاف وغیرت در واقعه کربلا



به هوش باشیم که امروز نیز توطئه‌های ضداسلامی و نقشه‌های اخلاف باند اموی، در شکل‌های بسیار فنی‌تر و پیچیده‌تر کماکان در حال طراحی و اجراست. امروز هم تفکرات مرجع‌گرای شیعیان فلسفه عزاداری عاشورا را به شدت تهدید می‌کند و در خطر «تحریف» قرار می‌دهد.

امام حسین(ع) خود فرموده است: «من کشته اشکم، هیچ مومنی مر یا زند نکند، مگر آن که اشک بریزد.» براساس نقل موثقی از حضرت سبینه(س) وقتی ایشان بالای بدن مطهر حضرت امام حسین(ع) رفتند، امام(ع) به این اصل کلی سفارش کردند که هر حادثه تلخی پیش‌آمد کرد، آن را بهانه کنید و بر من اشک بریزید.

شیعیان ما آن شربت من ماء عذب فاذکرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندوبنی (مستدرک الوسائل، جلد ۱۷، ص ۲۶) بزرگان دین از شخص پیامبر(ص) تا سایر بزرگواران بر موضوع اشک ریختن توام با معرفت بر مظلومیت حسین‌بن‌علی(ع) تأکید و توصیه‌های فراوان داشته‌اند، بنابراین در این باره هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد، اما باید مراقب بود، فدام فلسفه و هدف قیام خوئین و تاریخ‌ساز عاشورا را در موضوع اشک ریختن صرف، محدود و محصور نکنند، امروز مرجان اسلام آکنگایی و طرفداران شیعه انگلیسی می‌خواهند دکترین مرجئه‌گری را به این شکل افتاء نمایند که در ایام عزای حسینی اشک بریز بعد هر کاری و هر خنجیاتی که خواستی نسبت به مردم و جامعه انجام بده، همه بخشیده می‌شود! این درست همان چیزی است که بنی‌امیه و دشمنان مکتب اهل‌بیت(ع) و جنایتکاران عاشورا در پی تبیین و القای آن به جامعه بودند، در حالی که شعار پرمعنای پیروان مکتب عاشورا و عاشقان سیدالشهدا(ع) این بوده است: که «ای سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم…»!

**آیت‌الله سید حسن عاملی**
**بخش پنجم**

# علت نامگذاری قاتلان کربلا با نام مادران

بود و اهل زنا، این شناسنامه مبن‌ابن‌زیاد است، وضع پدر او نیز بحرانی است، پدرش را زیاد ابن ابیه می‌نامند؛ یعنی زیادی که پسر پدرش است اما پدرش کیست؟ معلوم نیست باز آنجا که مادرش با افراد زیادی مرتبط بود، نفهمیدند پدرش کیست. معاویه برای اینکه او را از این حقارت و افتضاح بجات دمد گفت: او پسر پدر من است! به همین جهت مجلس استلحاق صورت گرفته و در آن این‌ز یاد گرفته شد؛ یعنی مجلسی که در آن این‌ز یاد به پدر معاویه ملحق می‌شود! معاویه گفت: پدر من زمانی با مادر او بوده است! بنابراین او برادر من است! بعدها این را مانند مشمشیری بالای سر او نگه داشته بود و هر گاه زیاد می‌خواست

**یک درس بزرگ کربلا در موضوع عفت که باید بسیار مطرح شود این است که روابط نامشروع بین دو جنس از اصلی‌ترین مقدمات فاجعه کربلا بود، وقتی پسر و دختر بدون حساب و از درون آن فاجعه‌ای بیرون می‌آید، نتیجه این روابط یله و افسارگسیخته این می‌شود که سر معصوم از قفا بریده می‌شود.**

از فرمان معاویه سرپیچی کند می‌گفت: مجلس استلحاق را نفی می‌کنم تا بی‌ابرو شوی! ببینید فاجعه کربلا را چه کسانی درست کردند؟ تماماً بی‌عفت‌ها و تماماً کسانی که بی‌حیا بودند و به سمت روابط نامشروع رفته بودند. کسانی که حریم را نگه نداشتند بودند. چرا در زیارت امام حسین(ع) می‌خوانیم اصلاب شامخهٔ و ارحام مطهره <sup>(۳)</sup>؟

ج- یزید نیز از این نوع روابط به‌وجود آمده بود،چون مادرش میسون دختر بجدل کلبی بود و با غلام پدرش مرتبط شد وبه یزید حامله گردید.

سید بن طاووس می‌گوید: درباره زندگی نامه کسانی که بر بدن مطهر حضرت سیدالشهدا(ع) اسب تاختند تحقیق کردم دیدم همه شان فرزندان زنان بدکاره هستند!

**پی‌نوشت‌ها**

۱- بحرالانوار، ج ۲۷، ص ۲۴.

۲- اعراف / ۱۷۶.

۳- مناقب ابی‌الطالب، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴- زیارت وارث.

### چراغ راه

لزم شناخت راه‌های نجات و هلاکت

**قال‌الامام‌الصادق(ع):** «اعرف طریق نجاتک و هلاکتک، کی لاتدعو الله بشئی عسی فیه هلاکک و انت تنظن ان فیه نجاتک. قال الله تعالی: **«**یو بدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر و کان الانسان عجولاً»

مبادا از خدا چیزی طلب کنی که هلاکت تو در آن است، در حالی که گمان داری، نجات تو در آن است. خداوند متعال می‌فرماید: انسان بدی‌ها را طلب می‌کند، آن گونه که نیکی‌ها را می‌طلبید، زیرا انسان همواره عجول بوده است.<sup>(۱)</sup>

۱- تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۴۱

### حکایت خوبان

### در پذیرش دین، اجبار و اکراهی نیست

مردی از اهل مدینه به نام ابوحنین دو پسر داشت برخی از بازرگانانی که به مدینه کالا وارد می‌کردند، هنگام برخورد با این دو پسر آنان را به عقیده و آیین مسیحیت دعوت کردند. آنان هم سخت تحت تاثیر قرار گرفته و به این کیش وارد شدند و هنگام مراجعت نیز به اتفاق بازرگانان به شام رهسپار گردیدند«ابوحنین» از این جریان سخت ناراحت شد و به حضور پیامبر اکرم(ص) رسید و از حضرت درخواست کرد که آنان را به مذهب خود بازگرداند. و سوال کرد آیا می‌تواند آنان را با زور و اجبار به اسلام برگرداند؟ در این شرایط بود که ایه لاتکره الفی‌الدین نازل شد، که در گرایش و پذیرش دین و مذهب اجبار و اکراهی نیست» <sup>(۱)</sup>

۱- تفسیر مجمع‌البیان، مرحوم طبرسی، ذیل آیه ۲۵۵ سوره بقره

### پرسش و پاسخ

### نفی ایمان و دین جبری

پروش:
**آیا در اسلام اجبار بر ایمان و دین وجود دارد؟ به بیان دیگر آیا می‌توان مغایبین خود را مجبور کرد که حتماً ایمان بیاورند و در این خاصی را بپذیرند؟**

در منطق اسلام اجبار بر ایمان و با دین خاصی وجود ندارد، و انسان‌ها باید با تشخیص و حیرت خودشان به این باور برسند که به خدای متعال ایمان بیاورند و دین اسلام را بپذیرند.

### دلایل نفی ایمان و دین جبری

۱-اولین دلیلش این است که ایمان اجبار‌بردار نیست. آنچه پیامبران می‌خواهند، ایمان است نه اسلام ظاهری و اظهار اسلام. زیرا ایمان اعتقاد است، گرایش است، علاقه است. اعتقاد، علاقه و مهر و محبت را که نمی‌شود به زور ایجاد کرد. گرایش‌های باطنی باید با انتخاب افراد و باحریت کامل انجام گیرد نه با فشار خارجی. به فرموده امام علی(ع) «الطیث لایقوم به حجج الله» با فشار حجج الهی را نمی‌توان اقامه کرد. (سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۵۸۶)

۲-دلیل دوم جبری نبودن ایمان این است که ایمان پشتوانه معرفتی لازم دارد و تا این پشتوانه شناختی و معرفتی نسبت به معبود واقعی یعنی خدای متعال حاصل نشود ایمان به وجود نمی‌آید. بنابراین ابتدا افراد باید با دلیل و برهان معبود واقعی خود را بشناسند، سپس به او ایمان بیاورند. لازمه این شناخت هم انتخاب خود انسان‌ها با کمال حریت و آزادی است، نه با فشار و جبر که هیچ‌انگیزه تحقیق و تنبع در فرد را به وجود نمی‌آورد. امام حسین(ع) می‌فرماید: «ما خلق الله العباد الا لیرفوه فاذا عرفوه عبده» خدای متعال بندگان را خلق نکرد مگر اینکه ابتدا او را بشناسند، پس از اینکه او را شناختند، بندگی او را بجا آورند. (بحال‌الانوار، ج ۱۳، ص ۸۳)

۳- دلیل سوم جبری نبودن ایمان این است که ایمان یک امر باطنی است نه ظاهری ممکن است با فشار و جبر افراد ایمان ظاهری بیاورند ولی این اظهار ایمان زبانی است و هیچ‌گاه از روی شناخت و باور قلبی نخواهد بود. امور باطنی را هیچ کس نمی‌تواند به انسان تحمیل کند. هر کسی باید با شناخت و آگاهی و میل و رغبت خودش این مسیر الهی‌آوری را انتخاب کند، عوامل بیرونی مانند محیط خانواده و محیط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه می‌تواند تسهیل‌کننده و بسترسازی برای نوع انتخاب‌ها و ایمان و گرایشات درونی افراد به حساب آید.

۴- در آیه شریفه ۲۵۵ سوره بقره خداوند می‌فرماید: «لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» در دین هیچ اکراه و تحمیلی نیست (چرا که) به راستی راه رشد از راه انحراف آشکار شده است. «رشد» از نظر لغت به معنی راه‌یابی ورسیدن به واقع است، در برابر «غی» که به معنی انحراف از حقیقت و دور شدن از واقع است. از آنجا که دین و مذهب با روح و فکر و عقیده مردم سرورکار دارد و اساس و شالوده‌اش بر ایمان و یقین استوار است، به‌طور طبیعی راهی جز منطق و استدلال برای پذیرش آن نمی‌تواند داشته باشد، و جمله لااکراه فی الدین در واقع ناظر به همین معنا است. به علاوه این آیه پاسخ به بعضی از ناآگاهان زمان پیامبر(ص) است که از آن حضرت می‌خواستند همچون حکام جبار با زور و فشار اقدام به تغییر عقیده و دین مردم بکنند. همچنین آیه شریفه پاسخ دندان‌شکنی به مستشرقین غربی است که معتقدند اسلام با زور و مشمشیر و قدرت نظامی پیش رفته است. و این حکم قرآنی راه‌گز منسوخ نشده آنچنان که برخی مفسرین پنداشتند، بلکه حکمی است جاودانی و هماهنگ با عقل و فطرت انسان بنابراین هرگونه فشار، اجبار، اکراه و تحمیلی در منطق اسلام برای پذیرش دین اسلام و ایمان و باور قلبی به خدای متعال مردود است و اسلام دین عقلانیت و منطق و استدلال است.

### سلوک عارفانه

### عدم جواز دروغ برای تقویت ایمان و دعوت به خدا

(بدان ای سالک راه خدا) «بعضی می‌گویند: در راه تقویت ایمان، تهمت هم به اهل بدعت یزید و به عبارت دیگر برای تقویت ایمان، به اهل بدعت هر دروغی می‌خواهید ببندید. آنها می‌خواستند یک چراغ سبز به اصطلاح داشته باشند، به بهانه اینکه هدف ما ایمان است و هر وقت هدف ایمان باشد، اسلام به ما چراغ سبز نشان داده که به دشمنان اسلام دروغ ببندید. گفتم: نه، هرگز اسلام برای ایمان و در راه دعوت به حق و حقیقت، دروغ را اجازه نمی‌دهد. به هیچ شکلی و به هیچ نحوی سایر کارهای مقدس هم از همین قبیل است.»<sup>(۱)</sup>

۱- سیری در سیره نبوی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۴۸

**صفحه معارف و پنج روزه‌های شنبه، یک شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۲۳۹۴۱۹۹۱ – ۲۵۲۰۲۲۲۱**
**Maaref@kayhan.ir**